



مطالعات فقه‌الحدیث

سخن سردبیر

مطالعات فقه‌الحدیث؛ عرصه‌ها و افق آینده

علی راد الف

الف دانشیار دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران؛ ali.rad@ut.ac.ir

قرآن و سنت دو منبع اصیل و بنیادین دین اسلام هستند. شناخت اسلام بدون دستیابی به فهم جامع از این دو منبع، یا تکیه تنها بر یکی از آن‌ها، شناخت ناقص و گمراه‌کننده خواهد بود. همچنین، فهم قرآن و سنت بدون ارجاع تفسیری به دیگری ممکن است؛ چراکه هر دو از نظر مخاطب و هدف، کاملاً هماهنگ و به هم پیوسته‌اند. از این رو، پیوندی ناگستنی میان قرآن و سنت وجود دارد، به گونه‌ای که هر دو را می‌توان دو روی یک سکه دانست. آموزه‌های دین اسلام نتیجه دوسویه و هم‌پسته میان قرآن و سنت است و حدیث، به مثابه ترجمان سنت، همزاد قرآن می‌شود.

«تبیان»^۱ به معنای جامعیت در پاسخ به نیازهای هدایتی انسان^۲ یکی از اوصاف ویژه قرآن است که بر خلاف کتاب‌های آسمانی پیشین،^۳ فراتر از مرزهای تاریخ و فرهنگ، آموزه‌های جهان‌شمولی را در بر می‌گیرند.^۴ فرآیند نزول قرآن تا دستیابی آن به جامعیت و تبیان، تداوم یافت.

هم‌زمان با نزول قرآن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان وحی، با تمام توان به تبیین و تعلیم تبیان‌بودن قرآن پرداخت. ایشان اصول، مقاصد و آموزه‌های بزرگ و کوچک قرآن را در گفتار و رفتار خود آشکار ساختند.^۵ بدین ترتیب، قرآن بیان برای مردم شد و آموزه‌های هدایتگر آن، پاک و پیراسته از غبار ابهام و تردید، در برابر دید جهانیان قرار گرفت.

اگر قرآن «تبیان» است، سنت ترجمان و تفصیل آن است. اگر قرآن «بیان» است،^۶ این جایگاه را از طریق تبیین و تعلیم سنت به دست آورده است.^۷ وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به ابلاغ و تلاوت قرآن محدود نبود؛ بلکه تبیین قرآن، از مرتبه تبیان تا سطح بیان، رسالت اصلی او بود و تلاوت مقدمه‌ای برای این امر به‌شمار می‌رفت. همه اینها به اراده خداوند و بر اساس حکمت بالغه انجام شده است. الزام پیامبر صلی الله علیه و آله به تبیین و تعلیم قرآن در آیات متعدد نشان می‌دهد که قرآن به گونه‌ای نازل شده که نیازمند تفسیر و آموزش

۱. نحل: ۸۹.

۲. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. اعراف: ۱۴۵؛ زخرف: ۶۳.

۴. بصائر الدرجات، ص ۲۲۹.

۵. «وأنزل علیکم الکتاب تبیاناً لکل شیءٍ وعمر فیکم نبیہ أزماناً حتی أکمل له ولکم فیما أنزل من کتابه دینه الذی رضی لنفسه وأنبیٰ لیکم علی لسانه محابه من الأعمال ومکارهه ونواهیہ وأوامره»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

۶. آل عمران: ۱۳۸.

۷. جمعه: ۲.

پیامبر ﷺ بود. اگر قرآن واقعاً نیازی به تبیین ندارد، ارجاع آن به پیامبر ﷺ برای تبیین و تعلیم بی‌معنا بود و روشن است که ساحت قدسی خداوند از لغو و بیهودگی پیراسته است.

حراست و صیانت، روایت و درایت، پیرایش و پالایش، تفسیر و تطبیق سنت پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ بر عهده عترت ایشان قرار گرفت. بدین‌سان، سنت رسول خدا ﷺ از طریق فرایندی ایمن به نسل‌های آینده منتقل شد. عالمان ربانی، در امتداد عترت رسول‌الله، از گذشته تا امروز به روایت و درایت سنت توجه کرده‌اند و میراثی سترگ و گران‌بها در زمینه تصنیف، شرح، تفسیر و استنباط آن پدید آورده‌اند. بدین ترتیب، سنت‌پژوهی در تاریخ و میراث مسلمین جایگاهی والا یافت و کارنامه‌ای پر بار از خود به یادگار گذاشت. در یک نگاه تاریخی کلان، سنت‌پژوهی تا سده اخیر ادوار متنوعی را پشت سر گذاشته و همواره دانشمندان مسلمان در علوم مختلف به درایت و فقاقت سنت توجه داشته‌اند. درایت حدیث جایگاهی ممتاز نسبت به روایت حدیث داشت، اما با وجود اهتمام فقیهان، مفسران، متکلمان و دیگر اندیشمندان به فهم احادیث و تنقیح اصول و قواعد آن، چنین نبود که فقاقت و درایت حدیث را به‌عنوان دانشی مستقل در کنار دیگر علوم اسلامی طبقه‌بندی کنند. بلکه همواره فراگیری فقه‌الحدیث به‌عنوان یک رهیافت و بخشی از فرایند استنباط اجتهادی در درون علوم اسلامی صورت می‌پذیرفت. این رویکرد تا سده اخیر ادامه داشت، تا زمانی که گفتمان علمی در جهان اسلام و غرب دچار تحولات اساسی در حوزه علم و دانش‌های جدید گردید و این تحولات بر فقه‌الحدیث نیز تأثیر گذاشت. مهم‌ترین سوبه‌های تحولات این گفتمان را می‌توان چنین برشمرد:

یک. گفتمان علمی سده معاصر، تحت تأثیر نگرش فلسفی به علم با تأکید بر تخصص‌گرایی در علوم، لزوم تفکیک دانش‌های همگن از یکدیگر، و حذف شبه‌علم از قلمرو علم، به صورت‌بندی جدیدی از دانش‌های تجربی و علوم انسانی انجامید. این تحولات، دوره‌ای متفاوت در تاریخ علم ایجاد کرد و نقطه‌عطفی در فرآیندهای علمی به‌وجود آورد. تردیدهایی درباره اعتبار استقراء و درک تجربی به‌عنوان خاستگاه علم بشری پدیدار شد و قیاس فرضی و تبیین از طریق بهترین استدلال به‌عنوان پارادایمی رقیب برای استقراء و تجربه مطرح گردید. در این سده، معرفت بشری از خود و جهان به مرحله نوینی ورود یافت، و علم با تنوع روش‌ها، تکثر رهیافت‌های حل مسئله و فراوانی دستاوردها و پیامدها، تفاوتی بنیادین و غیرقابل‌مقایسه با گذشته خود یافت و دوره‌ای طلایی را رقم زد.

دو. علوم انسانی نیز از پیامدهای این انقلاب علمی بی‌نصیب نماند و دستخوش تغییر و تحول در نظریه‌ها و روش‌های خود شد. صورت‌بندی‌های جدید از گفتمان تفسیری و انتقادی در علوم، فهم، تفسیر و داوری متون مقدس ادیان را تحت تأثیر قرار داد و گاهی به مواجهات سلبی و واگرایانه در میان برخی دین‌پژوهان انجامید. این تحولات چالش‌های جدی برای معرفت دینی ایجاد کرده و حتی اعتبار برخی متون قدسی را زیر سؤال برده است، به‌طوری که دین‌پژوهی و دین‌مداری را در ساحت نظری و عملی با دشواری‌هایی مواجه ساخت. جریان روشنفکری دینی در جهان اسلام، با بهره‌گیری از دستاوردهای روش‌شناختی این گفتمان، به تفسیر جدیدی از متون و میراث اسلامی دست یافت. این جریان با تأکید بر پیرایش و پالایش تراث اسلامی از آنچه شبه‌علم می‌نامید، نقدها و شبهات جدیدی علیه خوانش کلاسیک از اسلام مطرح کرد و به تقابل با اسلام‌پژوهی سنتی پرداخت، خود را به‌عنوان قرائتی موازی و هم‌تراز با خوانش اسلام‌پژوهان مراکز دینی جهان اسلام مطرح نمود.

سه. افزون بر قرآن، تاریخ صدر اسلام و سیره نبوی، آنچه بیش از همه آماج نقد و نقض جریان روشنفکری دینی در جهان اسلام قرار گرفت، حدیث و میراث حدیثی مسلمانان بود. در تاریخ، مبانی اعتبار و حجیت، روش‌ها و شیوه‌های فهم و ارزیابی حدیث با تردید مواجه شد. فهم حدیث به‌عنوان یکی از دو منبع مهم شناخت اسلام، به چالش جدی جریان روشنفکری در تقابل با جریان سنت‌گرا در جهان اسلام بدل گردید. این موضوع به پدیداری رویکردهای تجدیدنظرطلب، نوگرا، حدیث‌ستیز و واگرا از سنت در میان نسل جدید حدیث‌پژوهان انجامید و به بسنده کردن به قرآن در اسلام‌شناسی دامن زد. سنت، به‌عنوان تاریخی ناکارآمد در پژوهش‌های معاصر اسلامی معرفی شد. این تقابل به‌عنوان دو جریان موازی در سنت‌پژوهی در حال گذار، یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی حدیث‌پژوهی در جهان اسلام است که در گذشته بی‌نظیر بوده و افق سایه‌روشن آینده آن از هم‌اکنون نمایان شده است.

چهار. در سده معاصر، حدیث‌پژوهان مسلمان به کنشگری علمی در گفتمان حدیث‌پژوهی اهتمام جدی ورزیدند و از انفعال و انزوا اجتناب کردند. آن‌ها به نقد شبهات دگراندیشان و روشنفکران علیه حدیث پرداختند و حدیث‌پژوهی را به‌عنوان یک دانش در مراکز

علمی مدرن جهان معرفی کردند. به موازات انتشار کتاب‌ها و برگزاری کنگره‌ها، از کارایی و اقبال نشریات و مقالات به‌عنوان فرصتی متمایز از چاپ کتاب، سخنرانی یا تدریس غفلت نکردند. آن‌ها به‌خوبی درک کردند که در فرایند انتشار یک مقاله در نشریه علمی، تبادل ایده‌ها، نظریه‌ها، نقدها و رویکردهای علمی سریع‌تر و دقیق‌تر از سه‌گانه‌های موازی آن، یعنی کتاب، سخنرانی و تدریس، اتفاق می‌افتد. از این‌رو، انتشار مقالات علمی در نشریات حدیثی جهان اسلام در سده معاصر به‌عنوان فرصتی جدید برای گفت‌وگوی علمی و نقد و نظر روشمند با استقبال مواجه شد. مهم‌ترین و جدیدترین دستاوردهای حدیث‌پژوهی در این مقالات بازتاب یافت و به شکل‌گیری تعامل نخبگان حدیث‌پژوهی با یکدیگر کمک نمود.

این موضوع در ایران معاصر پس از انقلاب اسلامی و اندکی دیرتر از برخی کشورهای اسلامی مانند مصر به وقوع پیوست. اما جریان حدیث‌پژوهی ایران زودتر از دیگر جریان‌های حدیثی در جهان اسلام به انتشار نشریات تخصصی علوم حدیث اهتمام ورزید. اکنون، از سه دهه اخیر، نشریات متعددی در ایران اسلامی به انتشار مقالات در زمینه علوم حدیث می‌پردازند؛ با این حال، جای خالی نشریه‌ای که به‌طور تخصصی و اختصاصی فقط به مسائل دانش فقه‌الحدیث بپردازد، محسوس است.

نشریات مرتبط با علوم و فهم حدیث، با پراکندگی و تنوع در موضوع مقالات خود، غالباً تنها بر یک مسئله از مسائل دانش فقه‌الحدیث مانند فهم، تحلیل و تفسیر متن احادیث تمرکز دارند. این نشریات، به‌ندرت به دیگر مسائل دانش فقه‌الحدیث از جمله اصول و مبانی، تاریخ و ادوار، قواعد و ضوابط، روش‌ها و رویکردها، فرایندها و مراحل، معیارها و سنجه‌ها، آسیب‌ها و کاستی‌ها، پژوهش‌های هم‌سنجی و تطبیقی، پاسخ به نقدهای روش‌شناختی فقه‌الحدیث و تعاملات بینارشته‌ای فقه‌الحدیث با علوم انسانی، و چالش‌های فرا روی فهم حدیث توجه دارند. این نشریات به‌طور عمده با رویکرد سنتی و کلاسیک و در امتداد شرح‌الحدیث، پژوهش‌های فقه‌الحدیث را منتشر می‌کنند.

این آسیب، ناشی از فاصله‌گرفتن از تخصص‌گرایی در نشریات علوم و معارف حدیثی رایج در ایران اسلامی و حتی جهان اسلام است. این نشریات با نگرش موضوع‌محور، تنها به فهم و شرح احادیث می‌پردازند و به‌طور جدی و تخصصی به مسائل جدید فقه‌الحدیث به‌عنوان یک دانش نوین توجه ندارند. نشریات موجود با چالش جدی در ایجاد گفتمان جدید و متمایز در فقه‌الحدیث مواجه هستند. زیرا پیوند وثیق و روشنی با مسائل جدید این دانش ندارند. آن‌ها به مسائل نظری و بنیادین این دانش چندان تمایل نشان نمی‌دهند و با رویکرد تفسیرگرا به تحلیل معنایی متون حدیثی علاقه‌مند هستند. همچنین، به کاربست شیوه‌ها و روش‌های نوین تحلیل و تفسیر متون حدیثی چندان اقبال نشان نمی‌دهند و آموزه‌ها و نظریه‌های حدیثی را به زبان و ادبیات رایج در علوم انسانی معاصر عرضه نمی‌کنند.

فصلنامه مطالعات فقه‌الحدیث با توجه به چالش‌ها و کاستی‌های موجود در نشریات علوم و معارف حدیثی ایران و جهان اسلام، در نظر دارد فضایی علمی برای تضارب آرای صاحب‌نظران فراهم کند و ایده‌ها، فرضیه‌ها و نظریه‌های جدید در فقه‌الحدیث را عرضه نماید. هدف این فصلنامه این است که از طریق انتشار مقالات فاخر، ظرفیت‌های دانش فقه‌الحدیث را به جهانیان معرفی کند و رویکرد و رهیافتی جدید در فهم حدیث ایجاد نماید. همچنین، این فصلنامه تلاش می‌کند تا مناسبات و روابط فقه‌الحدیث با دیگر علوم انسانی را تقویت کرده و آموزه‌های نظری و عملی اسلام را در ساختاری نوین و قابل فهم برای دانشوران علوم انسانی ارائه دهد. مسائل مدنظر این فصلنامه عبارتند از:

۱. اصول و مبانی دانش فقه‌الحدیث
۲. روش‌شناسی دانش فقه‌الحدیث
۳. قواعد دانش فقه‌الحدیث
۴. منابع دانش فقه‌الحدیث
۵. تاریخ‌پژوهی دانش فقه‌الحدیث
۶. فقه‌الحدیث و مذاهب اسلامی
۷. آینده‌پژوهی دانش فقه‌الحدیث

۸. آسیب‌شناسی فهم حدیث
۹. فلسفه دانش فقه‌الحدیث
۱۰. فقه‌الحدیث و دانش‌های وابسته و پایه
۱۱. فقه‌الحدیث و نقد متن
۱۲. فقه‌الحدیث و دانش‌های همگن
۱۳. فقه‌الحدیث و زبان‌شناسی جدید
۱۴. فقه‌الحدیث و معناشناسی جدید
۱۵. فقه‌الحدیث و هرمنوتیک فهم متن
۱۶. رویکردهای نوین در فهم حدیث
۱۷. فقه‌الحدیث مقارن؛ اصول و روش
۱۸. فقه‌الحدیث احادیث خاص و مشکل
۱۹. فقه‌الحدیث و علوم انسانی و اجتماعی
۲۰. فقه‌الحدیث و خاورشناسان

امید است این فصلنامه با همکاری حدیث‌پژوهان جهان اسلام بتواند در آینده‌ای نه‌چندان دور به افق فرا روی خود دست یابد و برگ‌های زرین و عصری درخشان از تاریخ فقه‌الحدیث در دوره معاصر را رقم بزند. ان شاء الله.